

## عدو شود سبب خیر اگر خودت خواهی

### ترانه جوانبخت

در سال ۱۳۸۳ دو وبلاگ در پرشین بلاگ داشتم که در آن دو وبلاگ علاوه بر آثار ادبی‌ام مقالات علمی و فلسفی‌ام را می‌نوشتم. دیدن مطالب متنوع من برای برخی از مردان و زنان ایرانی خوش نیامد بنابراین چون دیدند که مخاطبانم تحسینم می‌کنند و کامنت‌های تحسین‌آمیز برایم می‌نویسند شروع کردند به نوشتن کامنت‌هایی که حاوی فحش‌های رکیک و مبتذل بود. آنها به خیال خودشان می‌خواستند مانع حضور من در اینترنت شوند و به یاد دارم یکی از آن عوضی‌ها در کامنتش به من نوشت: برای چه مقالات علمی و فلسفی می‌نویسی؟ انقدر تو را اذیت می‌کنیم که از اینترنت برای همیشه بروی.

در آن سال تعداد زیادی از دختران و زنان جوان به دلیل عوضی‌بازی همین افراد وبلاگ‌هایشان را تعطیل کردند و برای همیشه از اینترنت رفتند اما من به خودم گفتم: می‌مانم و جواب دندان‌شکنی به این عوضی‌ها خواهم داد.

معتقدم که عدو شود سبب خیر اگر خودت خواهی. چه بسا اگر آن بی‌شعورها کامنت‌های حاوی فحش‌های رکیک و مزخرف در وبلاگ‌هایم نمی‌نوشتند من امروز در همان دو وبلاگ فارسی‌نویسی می‌کردم اما پست‌فطرتی آن عوضی‌ها باعث شد که به فکر راه‌اندازی سایتی به هفت زبان و حاوی مطالب متنوع بیفتم و در جوابشان نوشتم که از تعطیل شدن دو وبلاگم خوشحال نشوند که به زودی سایت به هفت زبان با مطالب متنوع‌تر راه‌اندازی می‌کنم و آنها که زبان‌های غیر فارسی را نمی‌دانند نخواهند توانست نوشته‌هایم در بخش‌های غیر فارسی سایتی را بخوانند و مسلماً نوشته‌های مخاطبان سایتی از کشورهای مختلف را هم نخواهند

فهمید.

ار دیگر مواردی که باعث شد به قول معروف آستین بالا بزنم و بیشتر از قبل تلاش کنم حسادت تعدادی از فرانسوی‌ها نسبت به من در یک آزمایشگاه در پاریس بود که به آزمایشگاه بهتری رفتم و دکترایم را هم از همان آزمایشگاه در دانشگاه پیر و ماری کوری پاریس گرفتم و حسادت آن عده به نفع من تمام شد.

البته این دو مورد پایان ماجرا نبوده و نیست. بوده‌اند کسانی که همیشه به دلیل حسادت راه‌های غلط و منفی به من پیشنهاد کرده‌اند. از جمله مجری قدیم شبکه یک تلویزیون ایران که یک مرد اصفهانی بیسواد و بیشعور است که مدتی نیز خودش را در تئاتر شهر چپاند و ریاست آنجا را به عهده گرفت. او که از دیدن سایت من با اینهمه مطالب متنوع حیرت کرده بود فوراً به من ایمیل فرستاد که فقط نمایش‌نامه بنویسم و از سایر فعالیت‌هایم دست بکشم! البته هدف این فرد این بود که من در زندگی جلو بروم و مثل خودش و دو زن اول و دومش که بیسواد و بدبخت هستند باشم. این فرد که برخلاف افراد فرهیخته که ارزش فرهیختگان و هنرمندان را می‌دانند مدتها خودش را بین هنرمندنامه‌های مافیای تئاتر ایران که به جای مطالعه روش‌های صحیح بازیگری فقط به رنگ کردن صورت همدیگر و خم و راست شدن روی صحنه مشغول‌اند جا کرده وقتی دید که حاضر نیستم از فعالیت‌هایم در حوزه‌های مختلف دست بکشم با توهین کردن به من نشان داد که شعور و فهم ندارد. همان زمان به خودم گفتم که مسلماً افراد بی‌ارزش و بیسوادی مثل او قدر فرهیختگان و هنرمندان را نمی‌دانند و تعجبی هم ندارد که ندانند. از آن زمان تاکنون سعی کرده‌ام به همه فعالیت‌هایم به طور هم‌زمان برسم و می‌دانم که هرچقدر در زندگی جلوتر بروم و بیشتر پیشرفت کنم چشمان حسودانی مثل او بیشتر از حسادت از حدقه درخواهد آمد چون اینها عوضی‌هایی هستند که چشم دیدن پیشرفت کردن یک زن جوان بیشتر از خودشان را ندارند.